

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## رسالة نجات ایران

### در اهم احكام اسلاميان

اینکه سؤال فرموده بودید که این همه اختلافات در میان علماء اعلام در فروع احکام و در مسائل دین مبین اسلام از جهت چیست و چرا يك نفر مرد مسلم مسائل لازمه خود را در مدت چندین سال نمیتواند یاد بگیرد آیا احکام دین حنیف اسلام بر این دشواری و سختی و با این زحمت و مشقت است یا نه؟ **جواب** : چونکه آنحضرات اخوان دینی احقر را بجواب دادن ملزم و این جواب را از تکالیف الزم باین حقیر فرموده بودند پس احقر بعون الله تعالی میگوید که خداوند عالم در سوره آل عمران میفرماید ان الدین عند الله الاسلام و ایضاً در آن سوره فرموده **وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ** و در سوره مائده میفرماید **و رَضِيَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا** و مضمون این آیات شریفه

اینست که دین منحصر است بدین اسلام و بغیر از دین اسلام دینی نیست در نزد خداوند تعالی و هر که بغیر از دین حنیف اسلامی برای خود طلب دین نماید پس هر گز از او قبول نخواهد شد و بالجمله در این آیات بینات دین صحیح واقعی را منحصر فرموده بدین اسلام و در سوره سباء فرموده **و ما ارسلناك الا کافة للناس بشیراً و نذیراً** و در سوره احزاب میفرماید **ولکن رسول الله و خاتم النبیین** و مضمون این دو آیه اینست که پیغمبری کل بشر منحصر است بحضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و اینکه نبوت و رسالت بآنحضرت ختم شده و آن بزرگوار بر جمیع مردمان پیغمبر است پس در این دو آیه مبارک که بیان کننده دین اسلام را منحصر فرموده بآنحضرت و دین را منحصر کرده بدین اسلام بصریح آیات سابقه و در سوره بقره فرموده است **لا یکلف الله نفساً الا وسعها** و ایضاً در آن سوره میفرماید **ولا تحمل علینا اصراراً** و ایضاً فرموده **ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به** و مضمون این آیات شریفه اینست که خداوند تعالی تکالیف اسلامی را سهل و آسان کرده و در آنها شدت و مشقت و دشواری نیست و ایضاً در آن سوره فرموده **یرید الله بکم اليسر و لا یرید بکم العسر** و نص آیه شریفه سهل بودن تکالیف و دشوار و سخت نبودن فروعات احکام اسلام است و در سوره مائده فرموده **ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و در سوره حج میفرماید و ما جعل علیکم فی الدین من حرج و در سوره احزاب فرموده لکیلا یكون علی المؤمنین حرج و به صریح آیات شریفه در دین مبین اسلام حرج و مشقت و زحمت و سختی و دشواری نیست و بلکه تکالیف شرع مقدس اسلامی سهل و بدون اشکال است و همه**

و آمریکائی و آلمانی و فرنگی و دریائی و صحرائی مختص نکرده و کسی خاص و جمعی مخصوص را اهل قرآن ننموده و بلکه همه نوع انسان را در خطابات قرآن مخاطب فرموده تا اینکه کسی نگوید که ما فقط اهل قرآن هستیم و قرآن بما اختصاص دارد بخلاف توریة و انجیل زیرا که در قرآن خطاب آنها فقط از برای بنی اسرائیل شده و عموم نوع انسان در آن دو کتاب مخاطب نشده‌اند و بلکه در خود توریة و انجیل خطاب بخود بنی اسرائیل است چنانکه در رساله سیف فاصل در رد قاصر جاهل بیان کرده‌ام و در نجات ایران طبع شده و بسیار محل تعجب است از اهل افریقا و اروپا و آمریکا و فرنگیان که از بنی اسرائیل نیستند و برایشان نسبت ندارند و با وجود اینها توریة و انجیل را کتاب خودشان قرار داده‌اند و خود شانرا بحضرت موسی و عیسی نسبت میدهند و بنی اسرائیل که در مصر و بیت المقدس هستند چطور شده که بر فرنگیان نمیگویند که از توریة و انجیل بشماها ربطی ندارد و آندو کتاب بما مختص است و از اینها ظاهر میشود که بنی اسرائیل مصر و شامات فریب داده‌اند و اهالی سائر بلاد را فریفته‌اند و چشم بندی کرده‌اند و آن بیچارگانرا بدون دلیل قاطع و برهان ساطع یهودی و مسیحی نموده‌اند و عقلا و دانایان روی زمین باید خنده بکنند بر فرنگیان سائر بلاد و تعجب نماید بایشان که چطور یهودی و مسیحی شده‌اند و حال آنکه آنها از بنی اسرائیل و از اولاد حضرت یعقوب نیستند و خطاب توریة و انجیل

در این آیات شریفه و در احادیث صحیحه مذکوره میفرماید که در دین مبین اسلام عسر و حرج و مشقت و زحمت نیست و تکالیف مردمان بقدر وسعت و کمتر از طاقت ایشان است و تناقض گفتن از مرد عاقل قبیح است تا چه رسد بحضرت شارع و صاحب شرع انور صلی الله علیه و آله پس از آن آیات و احادیث صحیحه اولاً از تکلیف مردمان عوام و زنان و دختران با حکام اسلام و مسائل حلال و حرام و بر یاد گرفتن آنها و بر عمل بآنها و ثانیاً با قطع و یقین معلوم و واضح شد که در دین اسلام و در احکام و مسائل آن عسر و حرج و مشقت نیست پس ایراد و اشکال آن بر اعدای دینی بردین اسلام و بر آورنده احکام آن وارد نمیشود و ابتدأ بر ساحت مقدس آنحضرت ایرادی و اشکالی وارد نخواهد شد بلی ایراد و اشکال آن برداران بر بعضی از علماء و بر جمعی از میان کنندگان احکام وارد است که چرا احکام باین سهل و آسانی را باین مشقت و عسرت و اختلاف و دشواری ذکر کرده اند و چرا این همه تنازع و تشاجر در میان علماء اعلام واقع شود و اینقدر حیرت و سرگردانی در میان مردمان پیدا گردد و بلکه درین خود علماء و مرجع تقلید اختلاف ظاهر باشد پس جواب این ایراد صحیح و اشکال واضح را از جهت خدمت بشر انور و از بابت رفع تهمت و دفع نفرت از علماء اعلام و پیشوایان اهل اسلام ادام الله تعالی تائید آنها عرض میکنند که اولاً علماء اسلام معصوم نبوده اند و از برای ایشان سهو و اشتباه و غلط و غفلت واقع میشود و ثانیاً در اغلب ازمنه و در اکثر بلاء مرجع بیان احکام و محل رجوع عوام در مسائل حلال و حرام مردمان بدون

علم و بلکه اشخاص عوام در لباس علماء اعلام بوده اند و بیشتر اوقات عالم نمایان مرجع تقلید اهل اسلام و ایران شده اند و بلکه از چند سال قبل از این مرجع تقلید شدن بعضی با اسباب چینی و از امورات تدبیری بوده است و اعلم علماء واقفه فقهاء در گوشه نشینی و در زوایای خاموشی مانده و علماء اعلام و دانایان سیاسی که از احکام شرع انور با خبر و در کمال بصیرت بوده اند دست و زبان و قلم ایشان بسته شده و لواء تفسیق و تکفیر و تذلیل آن علماء واقعی و آن نایبان حقیقی محمدی ~~علیه السلام~~ بلند بوده است و از این جهت اختلاف در احکام علماء و در مسائل حلال و حرام و تنافی در میان مردمان واقع شده و اغلب عوام اهل اسلام و خصوصاً اهالی ایران دچار مشکلات و حیرت و سرگردانی گردیده اند و از احکام شرع مقدس چیزی وافی در دست مؤمنین باقی نمانده و از مسائل دین مبین شئی کافی در میان مسلمانان پیدا نمیشود و از جهت این حیرت و اختلاف جمعی از مسلمین از دین بیرون شده اند و جمعی از ایشان نفرت از دین حنیف اسلامی نموده اند و از بسکه از عالم نمایان مهملات و اکاذیب شنیده اند اغلب احکام شرع در نظر ایشان کذب و بهتان شده است و هر روز مردمان دسته و دسته از دین بیرون میروند و بر مسلمین واقعی استهزاء میکنند و از جهت اشتباه و سهو بود که تقریباً یکصد سال قبل از این یکی از علماء اعلیٰ الله تعالی مقامه يك كتاب ضخيم و مجلد بزرگ در خصوص طهارت نوشت و بعد از اوتيك نفر از تلامذة آن مرحوم يك كتاب ضخيم تر از آن در طهارت مرقوم فرموده و بعد از او يك نفر از

شاگردان آن مرحوم دو مجلد بزرگتر و ضخیمتر از آنها در طهارت نوشت  
 و هر یکی از آن بزرگواران تقریباً بیست سال در آن کتابها زحمت و مشقت  
 کشیده‌اند و حال آنکه مسئله طهارت و وضوء و غسل و تیمم چندان اهمیت  
 ندارد و در هر یکی از آنها يك آیه شریفه و يك حدیث صحیح کافی است  
 در طهارت آیه مبارکه **فنیابك فظهر و الرجز فاهجر** یعنی لباس خود را پاک  
 کن و از نجاسات اجتناب نما و دوری بکن و در حدیث معتبر ابن مغیره  
 در کافی از حضرت کاظم علیه السلام است **قال قلت له لا استنجاء حد قال لا ینقی**  
**ماثمه** یعنی عرض کردم با حضرت علیه السلام آیا از برای استنجاء و شستن نجاست  
 از محل آن حدی معین دارد یا نه فرمود حد معینی ندارد و بلکه پاک  
 میکند آنچه در آن محل است و در وضوء در آیه شریفه فرموده  
**فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق** تا آخر و در تهذیب در حدیث  
 ابن عباس است که وضوء دوشستن و دو مسح کردن است و در کافی در حدیث  
 ابن فرقد است که حضرت صادق علیه السلام فرمود حد وضوء اینست که بشوی  
 روی و دستهای خود را و مسح بکن سر و قدمهای خود را و مثل اینست  
 احادیث دیگر و در غسل آیه **و ان کنتم جنباً فاطهروا** یعنی اگر جنب باشید  
 پس بدن خودتانرا بشوئید و در کافی و تهذیب در حدیث زراره حضرت  
 باقر علیه السلام فرمود بر بدن جنب آنچه از آب جریان کرد قلیل باشد و یا کثیر  
 پس کفایت میکند و در حدیث دیگر فرموده بشوئید بدن را در غسل از سر  
 تا بقدم و در تیمم در آیه شریفه فرموده **و ان لم تجدوا ماء فتميموا**  
**صعيداً طیباً** یعنی اگر آب یافته نشد در مقام نماز گذاردن پس  
 تیمم بکنید بخاک پاک و در احادیث بسیار فرموده‌اند که دو دست

بزمین بزن و مسح بکن پیشانی و دو دست خود را از بند دست و در کتاب  
 فقیه حضرت صادق علیه السلام بعمار فرموده جمیع شکیات را از برای تو در دو  
 کلمه جمع میکنم در هر محل که شك کردی بنا را با کثر بگذار و بعد  
 از آن نماز احتیاط بجا بیاور و در تهذیب از حضرت کاظم علیه السلام روایت  
 کرده در شك میان دو و سه فرمود بنا را بر نقصان بگذارد و اخذ میکند  
 بر جزم خود پس بنا باین دو حدیث شخص نماز گذار مخیر است در میان  
 بنا گذاشتن با کثر و یا بنا نهادن به اقل و اگر بنا را با کثر گذاشت نماز  
 احتیاط میگذارد و اگر بنا را باقل گذاشت نماز احتیاط ندارد و تمامی  
 شکیات در این دو حدیث جمع است و زیاده بر این واجب نیست زیرا  
 که این احادیث در مقام حاجت است و در نماز شبانه روزی در آیه شریفه  
 فرموده **اقم الصلوة لعلک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر**  
**ان قرآن الفجر کان مشهوداً** و در احادیث زیاد نماز پنج وقت را در ترجمه  
 و تفسیر این آیه بیان فرموده اند و احتیاج بذکر آنها نیست زیرا که ضروری  
 مذهب شده است و در خمس در آیه شریفه فرموده **واعلموا انما غنمتم**  
**من شی فان لله خمسهُ تا آخر** و در احادیث بسیار و در تفسیر این آیه  
 فرموده اند که هر چه فائده و نفع نمودید بعد از مؤنه سال پنج يك آنرا  
 بفقراء سادات بدهید و در زکوة فرموده **انما الصدقات للفقراء و المساکین**  
 تا آخر و در احادیث کثیره است که ده يك غلات اربعه را بعد از آنکه پنجاه  
 و دو بوط و چیزئی عبارت از ۲ هفته ۳ درم ۱۸ مثقال صیرفی است شد بفقراء  
 و سایر مصارف زکوة بدهید و از طلا و نقره بعد از رسیدن بریست دینار و

دویست درهم چهل يك بدهید و در فطره فرموده‌اند در احادیث زیاد که از برای هر شخص يك صاع است اگر معاش خود را اداره نماید و الا فلا و صاع عبارتست از يك من تبریزی و چهارده مثقال و ربع آن و در روزه در آیه شریفه ذکر شده که از طلوع صبح صادق تا بغروب شرعی از خوردن و آشامیدن و جماع کردن اجتناب بکنید و در خصوص خرید و فروش و معاملات در آیه شریفه فرموده **الان تکون تجارة عن تراض منکم** یعنی خرید و فروش با رضای طرفین صحیح است و این آیه قاعده کلیه است که اگر طرفین راضی شدند بريك معامله پس صحیح است مگر آنکه خود صاحب شرع انور از يك معامله منع بکند و آنرا حرام فرماید مثل بیع ربا دار و قمار و اجرت زنا و لواط و خود آنها و اجرت بعض فعلهای حرام از غناء و غیره پس مادامیکه چیزی را حرام نفرموده در قرآن و یا در احادیث معتبره در خرید و فروش و در خوردن و آشامیدن و در پوشیدن و استعمال کردن پس آن چیز حلال و صحیح است بصریح آیه **خلق لکم مافی الارض جمیعاً** مگر آنکه حرمت در چیزی وارد شود چنانکه در قمار و شراب و امثال اینها وارد شده و در کافی در حدیث بسیار معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که **کل طلاق بکل لسان فهو طلاق** یعنی جمیع اقسام طلاق از خلعی و رجعی با جمیع زبانها طلاق است از عربی و فارسی و ترکی و غیر از اینها و از این جهت مرحوم محقق بحرانی در حدایق فرموده که در معاملات لفظ مخصوص و صیغه ماضی و لفظ عربی لازم نیست و این مطلب را نقل کرده از جمعی از علماء اعلام و اساطین اسلام و در این خصوص احادیث بسیار ذکر کرده



که در این مختصر محل ذکر آنها نیست هر که بخواهد بآن کتاب رجوع میفرماید مگر در نکاح که لفظ عربی و صیغه مخصوصه لازم است و این آیات و احادیث مذکوره از بابت مثال بوده است که بعرض برادران دینی رسانیده و همه احکام فروع و مسائل دینیه از این قبیل است و حقیر در اینجا طول نمیدهد و اکتفاء میکند بربیک مثال عرفی و حسی و آن اینست که اگر کسی خواسته باشد یک مسجدی و خانه بنا کند اقل مدت چند ماه باید در آن عمل بکند تا آنکه آن مسجد تمام شود و اگر دستورالعمل آنرا و نقشه همان بناء را بکسی بدهد و تعلیم نماید بیک نفر معمار در مدت نیم ساعت تعلیم و یاد دادن تمام میشود و همچنین است مثال در وضوء و غسل و غیر از آنها مثلا اگر کسی وضوء بسازد و یا غسل بکند در مدت دو دقیقه تمام میشود و از وضوء و غسل فارغ گردد و هکذا اگر کسی خواسته باشد که دو رکعت نماز صبح بگذارد پنج دقیقه طول میکشد و بالجمله عمل هر فعلی از عرفیات و عبادات سخت تر و دشوارتر است از گفتن آن و بیان آن عمل و تعلیم و دستورالعمل هر چیزی بمراتب آسان تر و سهل است از بجا آوردن همان فعل و این مطلب حسی عوام و زنان است تا چدرسد بخواص و علماء پس وضوء که فعل و بجا آوردن آن دو دقیقه طول دارد چرا بیان و دستورالعمل آن در مدت چند روز تمام نشود و همچنین غسل و تیمم و غیر از اینها و دو رکعت نماز صبح که پنج دقیقه طول دارد چرا مسائل و تعلیم آن در اثناء چندین روز تمام نمیشود و شستن نجاست از بول و غیر از آن در دو دقیقه تمام میشود پس چرا گفتن آن و تعلیم و

دستورالعمل آن در مدت چند روز ختم نشود **فاعتبر وایا اولی الابصار** و اینها که ذکر شد از دشوار بودن تعلیم و طول کشیدن دستورالعمل از جهت جهل بفرمایش حضرت صاحب **شرع** است زیرا که در میان دستورالعمل آنحضرت در عبادات و معاملات طول کلام نیست چنانکه ذکر شد که در وضوء فرموده دو شستن و دو مسح کردن است و در غسل فرموده بدن را از سر تا بقدم آب برسان و در شستن نجاست از بول و غیر از آن فرموده که نجاست را پاک بکن و پاک شدن نجاست از لباس و بدن مثل پاک شدن سایر چیزها است از لباس شخص مثلاً اگر لباس شخصی گل آلود شود و یا بشیره و یا بروغن آلوده باشد پس واجب شود پاک کردن همان گل و شیره و غیر آن و پاک نمودن اینها را اطفال و جهال میدانند تا چه رسد بمردان و زنان پس این همه گفتگودر نجاست چرا واقع شود و چرا بفرمایش قرآن عمل نشود که در آیه شریفه مذکوره فرموده لباس خود را پاک بکن و از نجس اجتناب نمائید و در نماز صبح فرموده که دو رکعت است با حمد و سوره و بعد از آن رکوع و بعد از آن دو سجده و بعد از دو سجده آخر تشهد و سلام و بالجمله کاریکه چند مدت طول دارد صاحب شرع انور بیان و تعلیم آنرا در دو دقیقه فرموده چنانکه عرف و عادت نیز همین است و تمامی احکام شکایات را در دو کلمه بعمار سا باطی بیان فرموده چنانکه گذشت پس تعلیم حکم شکایات چرا در مدت چند روز تمام نشود و این همه حرفها در نجاست و طهارت و تعلیم پاک کردن و ازاله نجاست و دستورالعمل در آنها از برای

چيست و چرا کار سهل و آسان مردمان را بر بندگان خداوند تعالى سخت و دشوار کرده‌اند و چرا مردم بیچاره را وسواسی نموده‌اند و اراده خداوند تعالى بصريح آيه مذکوره آسان بودن کار و عمل بندگان خودش است و دشوار نبودن کار است بایشان پس چرا عکس این درمیان عالم نمایان واقع شده و حال آنکه جاهل بعالم رجوع میکند از جهت رفع جهل خود نه از جهت زیاد شدن جهل و دشوار شدن کارش و جماعت عوام بعلماء رجوع میکنند و مسائل شرعیه خود را از ایشان می‌پرسند پس چرا در حیرت و جهل و نادانی میمانند و چرا مسائل دینیه خود را نمیدانند و از چه جهت در نجاسات و شکایات و در وضوء و غسل و غیر از اینها سرگردان و حیران شده و مبتلای وسواس و مطیع خناس میشوند و حیرت عوام از جهت طول کلام بعض علماء اسلام است در طهارت و غیر از آن از فروع احکام و هر گاه یکنفر از طلاب بافهم باشتاب یکی از کتابهای طهارت سابقه که ذکر گردیده در مدت ده سال درس بخواند و مطالعه کند از عهده فهم و حفظ آن نمیتواند بر آید تا چه رسد بکتابهای دیگر از سایر فروع و مسائل و اگر کسی در مدت بیست سال در صد فهم و حفظ جواهر الکلام بر آید باز عاجز خواهد شد و نمیتواند فروع آنرا یاد بگیرد تا چه رسد بر اینکه بمردمان عوام تعلیم نماید و در مسئله تجارت و خرید و فروش که يك آيه شریفه است که ذکر شد يك کتاب با ضخامت و بزرگی نوشته‌اند که کسی با فهم قدرت حفظ آنرا در مدت ده سال ندارد و جمیع این تطویلات در این فروع از جهت اشتباه و غفلات و سهو

بعض علماء و معصوم نبودن ایشان است در زمان سابق و تقلید کردن علماء  
 لاحق است بایشان اعلیٰ الله تعالی مقامهم و این طول کلام و زحمت و  
 مشقت که در طهارت و تجارت و نجاسات و شکایات کشیده اند زیادتیر و  
 بیشتر از اینها را در اصول فقه و فروع آن متحمل شده اند از آن جمله  
 مرحوم شیخ حسن پسر شهید ثانی یک کتاب در اصول فقه نوشته و بعد از او  
 یک نفر از علماء یک کتاب ضخیم در ایراد و تنقیح آن نوشت و بعد از او یک  
 نفر یک کتاب دیگر در رد او نوشت و بعض دیگر حاشیه نوشت و هکذا یکی  
 دیگر و در اواخر یکی از علماء خواست باعتقاد خودش آنهارا تنقیح فرماید یک  
 کتاب بزرگ نوشت و بعد از او شاگردان آن مرحوم حاشیه ها بر آن کتاب نوشتند  
 از آن جمله یک حاشیه بزرگ و ضخیم یکی نوشت طالب علم باهنر و بافهم در مدت  
 بیست سال از عهده فهم و حفظ آن نمیتواند بر آید و چقدر زحمتها و مشقتها  
 در نوشتن و نسخه کردن آنها متحمل شده اند و چقدر جوانیها و عمرها در آنها  
 تلف شده و در درس خواندن و مطالعه و تعلم آنها چندین هزار از طلاب در  
 غربت در نهایت فلاکت و فقر و فاقه جان داده و علاوه بر اینها اقلاً پنجاه  
 هزار تومان وجه نقد بکاغذ آنها بخارجه داده شده و اجانب از جهت طبع  
 و نشر آنها فائده برده اند و فائده ما مسلمانان از آنها تا بحال چه شده در  
 مقابل این همه زحمتها و تلف نفوس و رفتن نقود اهل اسلام بخارجه و  
 مرحوم کلینی و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ الطائفه و علامه و محقق اول و ثانی  
 و شهید اول و ثانی و محقق کاشانی و بحرانی و مجلسی اول و ثانی و غیر از ایشان

از علماء اعلام و فقهاء عظام اعلى الله تعالى لهم المقام همین کتابهای اصول و فررع را ندیده بودند و این کتابها در آن زمان نبوده پس چطور شد که آن بزرگواران عالم شده اند و از پیشوایان دین اسلام بودند و از اساطین دین مبین محسوب گشته اند و علاوه بر اینها از یکصد سال قبل بر این چند صد دوره رساله عملیه طبع و نشر شده و اغلب آنها از وجوهات شرعیه و حقوق فقراء و ضعفاء طبع شده و وجه کاغذ آنها بخارجه رفته و بکیسه اجانب ریخته شده و بعد از فوت همین مجتهد و صاحب رساله آن رساله ها در گوشه و کنار تلف شده و در محل غیر مناسب پوسیده گردیده و اگر در عوض این زحمتهای و مشقتها و این کتابها و رساله های پی در پی علماء و مجتهدین در زمان سابق از امراء و سلاطین اسلام و خصوصاً از دولت ایران درخواست می کردند که ایشان بزودی کارخانجات منسوجات و ملبوسات و کاغذ و سایر لوازمات زندگی و آسایش معاش از خط آهن و تسطیح طرق و شوارع و اخراج معادن از نفت و آهن و زغال سنگ و غیر از اینها را آماده می کردند و بلاد اسلام و ولایات ایران مثل سایر دول خارجه صاحب ثروت و قدرت و قوت دفاعیه میشد و در این زمان حاضر اسلامیان و ایرانیان باین ذلت و ضعف و فلاکت واقع نمیشدند و مثل سایر دول استقلال داشتند و صاحب ثروت میشدند و چقدر خوب بود و بلکه لازم بوده که در اول سلطنت مرحوم ناصرالدین شاه علماء ملت اسلام و پیشوایان انام و امراء عظام دولت امر می کردند بدست کردن راه آهن و آوردن کارخانجات از هر قبیل و در عوض این تطویل کلام

در طهارت و نجاست کتب و مجلات و رساله‌ها در ترغیب و تحریر مردمان صنایع و استعمال مخصوص آنها و بر تعلیم و تعلم علم فلاح و زراعت مینوشتند و تألیف میکردند و مردمان را بیدار و هشیار مینمودند آه آه صد هزار حیف از این سهو و غفلت و اشتباه و حال آنکه بیان و نوشتن اینها بمراتب سهل و آسانتر بوده است بآن کتابهای اصول و حواشی آنها و بآن کتب فروع و زیاد غیر محل ابتلاء بمردمان عوام در طهارت و نجاست و غیر از اینها و اگر این ترغیب و تحریر را علماء و مجتهدین میفرمودند و مسلمانان آن زمان و اهل ایران را مطلع و باخبر میکردند حالا اهل اسلام باین فلاکت و بلکه باین هلاکت واقع نمیشدند و اینقدر نفوس و اعراض و اموال ایشان تلف نمیشد و اسلام باین ضعف و سستی نمیبود و امروز ضعف دولت و عدم قدرت او بدفع فساد در بلاد خودش و عدم قوت او برفع شرارت داخلی و بلکه عدم اقتدارش بر مقاومت خارجی از جهت ناهموار بودن راهها و ناراستی طرق و شوارع است و از عدم وجود راه آهن در بلاد اسلام است و اگر از اول زمان ناصرالدین شاه راه آهن در بلاد اسلام درست میشد و معادن ایران بیرون میگشت و کارخانجات از هر قبیل آماده شده بود و علماء و پیشوایان دین مبین اهل اسلام را باین مطلب الزم و باین امر اهم مطلع و بلکه و ادا میفرمودند و رساله‌ها در این مقصد دنیوی و اخروی تألیف میکردند و مجلات در تحصیل اسباب معاش و قوای حفظیه از قبیل درست کردن آلات دفاعیه و ارتباط ممالک اسلامی و در چیزهایی

که باعث حفظ ثروت و امنیت ملت و دولت است مینوشتند حالا اهل اسلام و ایران باین پریشانی و بیچارگی مبتلا نمیشدند و در تحت فشار اجانب و بلکه اشراَر داخلی ضایع و مضمحل نمیگشتند و بعد از صادر شدن امر و ارشاد و هدایت بمنافع دنیوی و اخروی و ترقی و تعالی اهالی اسلام و بیان تکلیف واجب و اهم از آقایان مجتهدین اگر امراء و اعیان دولت و ملت و سایر ثروتمندان غیرتمندان ممالک ایران نقود طلا و نقره خودشانرا از بانک فلان و فلان بر میداشتند و بلکه از اول امر بآن بانک طلا و نقره خودشانرا نمیگذاشتند و نقود خود را در ترقیات اسلامیان صرف میکردند و در عوض رباء حرام منفعت حلال میخوردند و در کارخانجات و اخراج معادن و در اسباب فلاح و زراعت و صناعت و آماده کردن ماتورها و تراکتورها و ماشین زراعتی و درست نمودن راهها و خطوط آهن در آنها شرکت مینمودند و منافع زیاد از اینها بر میداشتند و ثروت دائمی و عزت همیشگی بدست میآوردند چقدر خوب بود و اگر چنین شده بود این همه نفوس اسلامیان و چندین هزار ملت اسلام و اهل ایران از گرسنگی بخارجه نمیرفت و در بلاد اجانب تلف نمیشدند و روز بروز در ولایات دیگران نسل مسلمانان ضایع نمیگشت و عدد نفوس ایران در این زمان نسبت بمعد ایشان در صد سال قبل از این بلکه پنجاه سال قبل بر این چند مرتبه تفاوت کرده و نفوس اجانب و خارجه زیاد شده و هم ثروت ما رفته و هم نفوس تلف شده و عکس اینها در خارجه بوده و روز بروز نفوس

و اموال و ثروت ما ایرانیان و اسلامیان کم میشود و بخارجه میرود و در هر سال اقلایک کرور تومان بکاغذ و قلم و مرکب خارجه خرج میشود و چند کرور بشیشه و چند کرور به نفت و چندین میلیون بملبوسات و چندین میلیون بقند و چای و چها و چها و اگر یک نفر حساب کننده با دقت حساب اموال و نقودیکه در هر سال از اسلامیان بخارجه میرود ملاحظه نماید تقریباً سالی یکصد میلیون از نقود ایشان بکیسه اجانب داخل میشود و نصف اینها زینت زنان و بازیچه بچه گان و فضول معاش ایران و اسلامیان است پس نقود ما رفت و املاک رفت و اجناس و اموال رفت و خانهای مسلمانان با جانب فروخته شد و جهت رفتن اینها ازدست مسلمین و فلاکت ملت و عدم قدرت دولت و گدا شدن اهل مملکت ایران وضعف اسلام و تلف نفوس ایران و بدون عصمت شدن زنان و خادم بودن مردان بغیر خود ایشان و غیر از اینها که معلوم است عدم کارخانجات مذکوره و عدم اخراج معادن و عدم خط آهن و عدم اسباب فلاح و زراعت است در بلاد اسلام پس باید بزودی تدارک آینده نمود و بقانون اسلام حفظ ناموس اسلام و مسلمین کرد و در آتیه فکر کرده و غفلت و خواب و کسالت را بکنار گذاشته و در کمال دقت در مقام تدبیر بوده و هر چه زودتر بدرست کردن خط آهن و کارخانجات و اخراج معادن اقدام باید نمود تا آنکه تأمین آتیه و حفظ آینده بشود انشاء الله تعالی و اما تکلیف و قانون مقدس اسلامی و دستور العمل شرعی واقعی بر علماء اعلام و فقهاء کرام کثر الله تعالی امثالهم اینست که آن بزرگواران نیز از کتاب خداوند جل جلاله و از احادیث معتبره



اهل عصمت و طهارت علیهم السلام قدم و قلم و زبان بیرون نگذارند و هر حکم و فتوی که میفرمایند از قرآن مبین و از احادیث صحیحه بوده باشد چنانکه حضرت رسول ﷺ در حدیث متواتر در میان اسلامیان بیان فرموده که **انی تارك فيکم الثقلین کتاب الله و عترتی** تا آخر حدیث شریف یعنی بدرستی که من بعد از خودم در میان شما ها دو چیز ثقیل و گران میگذارم از جهت هدایت و ارشاد شما یکی کتاب خداوند عالم و دیگری اهلیت **علیهم السلام** من است و مادامیکه شما در امورات راجعه بدنیای و آخرت خود تان بآن دو تا تمسک بکنید هرگز شما بضلالت و گمراهی واقع نمیشوید و بذلت و پریشانی مبتلا نخواهید شد و اختلاف در میان شما ها واقع نمیگردد پس بنا باین حدیث صحیح مدرک و مستند اهل اسلام در جمیع احکام همان قرآن و احادیث اهلیت **علیهم السلام** است و بغیر از اینها در امروز و بلکه از اول اسلام در فتوی و قضاء و امورات شرعی و حلال و حرام دلیل دیگر نیست و هر که بغیر از این دو چیز را مدرک و دلیل حکم قرار بدهد پس آن کس همین حدیث معلوم بالضروره را انکار کرده تا چه رسد با حدیث بسیار دیگر که در بحار الانوار و کتاب قضاء و مسائل الشیعه و در غیر از اینها ذکر گردیده و انکار آنها و عدم عمل بآنچه ذکر شد خارج شدن از دین است بالضروره و حکمیکه از کتاب خداوند تعالی و از احادیث صحیحه اخذ شود در آن حکم اختلاف نمیشود اگر کسی اهل خبره و از صاحبان بصیرة کامله بوده باشد و این همه اختلاف درین علماء ملت و مجتهدین جماعت در فتوی و قضاء ناشی از عدم مراجعه

کتاب الله تعالی و از عدم تدبیر و تفکر در احادیث حضرات ائمه علیهم السلام بوده است و از جهت غفلت از تقلین گردیده پس باید بزودی از جهت حفظ ناموس اسلام و محفوظ بودن احکام آن از تغییر و تبدیل و مصون شدن شرع انور از اعتراض و استهزاء مفسدین و معاندین اسلام علماء بلاد ایران امتحان و اختبار بشوند و اعلم علماء هر بلد معین شود و فقط همان اعلم مرجع حکم حلال و حرام گردد و ملای قشری از عالم واقعی امتیاز یابد و فقیه حقیقی از آخوند ریائی شناخته شود و اگر این امتحان نشود بدتر از اینها خواهد شد زیرا که بسیاری از عالم نمایان در لباس عالمان واقع گویان داخل شده اند و جمعی از دنیا داران در کسوت متدین نمایان گردیده اند و کثیری از گرگان در میان گوسفندان ظاهر گشته اند و از این جهت امورات دینیه و مسائل شرعیه اختلاف و اختلال پیدا کرده و عوام الناس در حیرت و در سرگردانی مانده اند و امراء و اعیان دولت در نهایت باشتباه افتاده اند و عالم را از غیر عالم و دانا را از نایینا امتیاز نمیدهند چنانکه محقق کاشانی صاحب تفسیر صافی و کتاب مستطاب وافی اعلی الله مقامه در کتاب حقایق فرموده که ترجمه اش اینست که امروزه مشتبّه شده امر واقعی در امتیاز علماء بر عوام در نهایت اشتباه از جهت مشتبّه شدن عالم لباسان بعلماء واقع گویان در نظر عوام از مردمان و داخل کردن غیر عالمان خودشان را در میان عالمان پس از این سبب عوام در نهایت حیرانی و سرگردانی شده اند و راه حق را گم کرده اند تا آنکه فرموده و هر گاه عالمی بمقلد خود یک فتوی بدهد پس مقلد از آن عالم میبرد که

این حکمیکه فرمودی آیا در قرآن و یا در حدیث صحیح و معتبر است یا نه اگر گفت بلی این حکم در قرآن و یا در حدیث است پس مقلداو عمل میکند بآن بعد از یقین کردن مقلد بعدالذمه و علم و فهم او و اگر گفت که در قرآن و احادیث این مسئله بخصوص نیست و لکن از آنها فهمیده میشود و یا آنکه گفت این اجماعی است پس در این دو صورت مقلدهمان مسئله را از عالم دیگر سؤال میکند زیرا که آن عالم اول ندانست تا آنکه عالم دوم از قرآن و یا از احادیث فتوی بدهد و بعد از آن مقلد بحکم قرآن و حدیث عمل میکند و اگر شخص عوام و مقلد در دین خودش باین نحو رفتار نماید پس در دین خود با بصیرت شده و این مسلک بر عالم و بر عوام همان طریق حق است و احادیث ائمه علیهم السلام باین مسلک وارد گردیده و علاوه بر این این مسلک مذهب و طریقه علماء و فقهاء امامیه است از زمان سابق و اعتماد ما نیز بر این است در دین مبین و چاره نیست از برای کسی که منسوب باشد باهل بیت علیهم السلام و شیعه اثنا عشری شود مگر این که اخذ بکند باین مسلک و رفتار نماید باین نحویکه ذکر شد پس اگر کسی از این طریق خارج شود و بطریق غیر از این سلوک نماید بدون عذر شرعی در این فرض آن شخص خارج شده از این نسبت که باهل بیت علیهم السلام دارد و از این نامی که شیعه و اثنا عشری باشد هر چند یکه خودش نداند تمام شد کلام آن مرحوم و مراد آن بزرگوار اینست که عالم و مجتهد باید از قرآن و احادیث ائمه علیهم السلام فتوی و حکم بدهد و مقلد و عوام باید از آن عالم مسئله بپرسد نه از غیر او و نه از مجتهدیکه از رأی او اجتهاد خودش فتوی بگوید

و با ظن و گمان خودش حکم بدهد و مردمان عوام را در حیرت و شک و ظن بگذارد و آنها را سرگردان و حیران نماید و در جهل و نادانی نگه دارد و چشم آن بیچارگان را ببوشد و از عالمان واقع گویان و از دانایان و با خبران او را منحرف نماید و اعتقاد علماء و مجتهدین شیعه از اول همین بوده است مرحوم کلینی و مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن ادریس و محقق و علامه و علامه مجلسی و مجلسی اول و شیخ بهائی و محقق بحرانی و غیر از ایشان از علماء اعلام و مجتهدین عظام اعلی الله تعالی لهم المقام و دلیل این فرمایش محقق کاشانی را احقر در سابق ذکر کرد که حضرت رسول ﷺ فرموده من در میان شما بعد از خودم دو چیزی بزرگ و ثقیل میگذارم و بآنها تمسک بکنید یکی کتاب خداوند تعالی و دیگری اهل بیت من است چنانکه ذکر گردید پس کسی که حکم و فتوای او و یا عمل و اخذ کردن مسئله شرعی او از قرآن و از احادیث نباشد و در هر مسئله رجوع بقرآن و حدیث معتبر نکند پس آنکس چنگ بثقلین نزنده است و تمسک بحبل الله المتین نکرده و بلکه از فرمایش پیغمبر (ص) خودش خارج شده و شیعه و اثناعشر نبوده چنانکه آن مرحوم فرموده و این احقر شرایط و آداب قاضی و مفتی را در کتاب الصراط السوی ذکر کرده با تفصیل هر که خواهد بآن کتاب رجوع فرماید که در آن آیات و احادیث بسیار در شرط حکم کردن و فتوی دادن نقل کرده پس بنا بر اینکه علماء واقعی بعالم نمایان مشتبّه شده و غیر عالم در لباس عالم جلوه نموده باید بزودی علماء و مجتهدین و صاحبان فتوی و متصدیان امورات

شرعیه در هر ولایت و خصوصاً در مرکز و ایالات امتحان و اختیار شوند تا آنکه عالم نمایان از علماء و فقهاء واقعی امتیاز یابند و معلوم است که هر که عالم حقیقی و متدین صحیح باشد باین امتحان راضی میشود و هر که بدون علم و غیر متدین است راضی نخواهد شد و این مسئله امتحان در شناختن علماء واقعی از عالم نمایان فی الجمله کافی است زیرا که یسوادان و غیر عالمان و بدون تدین بمقام امتحان نخواهد آمد و عالمان واقع گویان و دینداران راضی خواهند شد چنانکه قیم امین راضی میشود که بحساب و عمل او ملاحظه نمایند و شخصی خاین و غیر امین راضی نمیشود که بعمل او مطلع شوند و بحساب او رسیدگی شود و تکلیف الزم و حکم ملزم و واجب اہم بعد از امتحان علماء و یا قبل از آن بر ثروت داران اسلام و ایران اگر دین و غیرت و حمیت و انسانیت داشته باشند اینست که بزودی کارخانجات از هر قبیل بقدر قدرت و قوت و ثروت خودشان با استقلال و انفراد و یا با شرکت چند نفر و با تفاق همدیگر وارد نمایند و آماده کنند و خط آهن درست فرمایند و مشغول باخراج معادن شوند و نقود و طلا و نقره خودشانرا از بانک فلان بردارند و از صندوقها بیرون نمایند و در کارخانجات ملبوسات و غیر از آنها و در خطوط آهن و در آسایش و ترقی دولت و ملت صرف بکنند و خود صاحبان نقود منافع حلال سال بسال و ماه بماه اخذ فرمایند و در عوض رباء حرام نفع حلال بخورند و در این ضمن خودشان را براحت انداخته و بسایر برادران دین خود کار فرمائی نمایند و سبب معاش و گذران بندگان خداوند عالم

باشند و باین کار صحیح و شرعی و واجب اهم دینی و دولتی باعث استقلال دولت و قدرت و قوت هیئت اسلامیة بشوند و کدام سعادت بهتر و بالاتر از این خواهد شد و چه شقاوت و بد نامی در ترك این تکلیف خواهد گشت از برای ثروتمندان و مالداران و دلیل وجوب اهم بودن اینها و الزم تکلیف شدن وجود کارخانجات و امثال آنها اینست که باوجود اخراج معادن و خط آهن و کارخانه های دولت اسلام و ملت مسلمانان و ایرانیان صاحب استقلال و قدرت و قوت و ثروت میشوند و قوه دفاعیه در مقابل اشرار داخلی و خارجی حاضر و آماده میکنند و دفع فساد از عباد در بلاد میفرمایند و نظامیان وافی و کافی فراهم مینمایند و اگر اینها نباشد روز بروز مسلمین مضمحل و ذلیل و اسیر اجانب میشوند و نفوس و اعراض و اموال باقیمانده ایشان در معرض تلف گردد و اسلام ضعیف و شعائر دین مبین از بلاد اسلام برداشته شود و مسلمانان مطیع اجنبیان میگردد چنانکه در بلاد اجانب چنین شده است و اگر مسلمین ثروتمندان و متمولان باین تکلیف الزم اسلامی و باین واجب اهم دینی خودشان عمل نکنند و اقدام بآن کارخانهها و اخراج معادن و خط آهن ننمایند و راضی شوند که اسلامیان و ایرانیان در این فلاکت باشند و بذلت و اضمحلال واقع شوند و دین اسلام ضعیف و اهل آن بهلاکت افتاده باشد پس در اینصورت باولیاء ملت از علماء و امراء دولت از رؤساء و متنفذین از بابت امر بمعروف و نهی از منکر واجب و لازم اهم است که نقود و نقره و طلاء آن ثروت داران لئیم و بخیل را بعنوان قرض

دولتی و یا ملتی از ایشان اخذ بکنند و قبض صحیح شرعی بآنها بدهند و بعد از آن در این مصارف خیریه صرف نمایند و کارخانجات و خط آهن را درست بکنند و باخراج معادن اقدام فرمایند و بعد از آن از عایدات کارخانه ها و معدنها و ماتورها و تراکتورها با تدریج طلب ایشان را رد نمایند و نقود صاحبان ثروت را بدهند و زیادت را از این اهل اسلام و اهالی ایران را در فلاکت نگذارند و حفظ نفوس و اعراض و اموال مسلمین را بکنند و اساس اسلام و نجات ایران را محکم و برقرار و پایدار نمایند و صاحب شرع انور صلی الله علیه و آله فرموده باید طلا و نقره خرج و صرف شود و در صندوقها و بانگها نماید چنانکه در سوره براءة است **والذین یکنزون الذهب و الفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم** یعنی آن کسانی که طلا و نقره خودشان را در صندوقها و بانگها و در زیر خاک ذخیره میکنند و میگذارند و آنها را در سبیل الله تعالی خرج و صرف نمیکند پس بشارت بدهید بآن کسان بر عذاب دردناک در آخرت و در دنیا بر بد نامی و رسوائی در هر دو جهان و سبیل الله در امروز تقویت و اعانت دولت اسلام و حفظ و حراست مسلمین است و بلکه از اول نیز همین بوده است و صاحب قرآن وعید عقاب و عذاب کرده بر کسی که طلا و نقره را در صندوق و بانگها بگذارد و در تقویت دولت اسلام و در اعانت مسلمانان خرج نکند و چیزی که ضد فرموده آنحضرت باشد بر جمیع مسلمین و متدینین واجب است که آنرا دفع و رفع بکنند و از آن نهی و منع نمایند و خصوصاً

از برای اولیاء دولت و ملت از علماء و امراء که برایشان تکلیف الزم است منع نمودن از حبس طلا و نقره و قرض برداشتن آنها از حبس کنندگان و صرف و خرج آنها در تقویت دولت و ملت و حفظ و حراست اسلام و دین مبین خدایتعالی و صلاح ثروتداران نیز در اینست و اگر چنین نشده باشد اموال مسلمین را اجانب بسبب تجارت خواهند برد چنانکه در سابق عرض شد که در هر سال تقریباً یکصد میلیون وجه نقد از بلاد اسلام در مقابل ملبوسات و قند و چای و نفت و شیشه و زینت زنان و بازیچه اطفال میبرند و اگر طفلی و یا شخص نادان بمرض مزمن مبتلا شود باولیاء او واجبست که باو دواء و مسهل بدهند با قهر و جبر و اگر اهتاج تا رفع فساد از او بشود و خود اولیاء او از زحمت و اذیت آن مریض آسوده بشوند و همچنین است تکلیف اولیاء امور دولت و ملت اسلام باید باین نحو بر ثروتداران طبابت و معالجات فرمایند و دفع ضرر و رفع فساد از مسلمین و از خود آنها نمایند و بر حضرت رسول الله ﷺ تابع و تاسی بکنند چنانکه خداوند تعالی در سوره احزاب فرموده **لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة** و تاسی آنحضرت را بر ملت اسلام واجب کرده و شغل و عمل آنحضرت را در سوره براءة معین فرموده که **خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها** و در این آیه شریفه از جانب خداوند عالم حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور شده که خود آن بزرگوار از اموال مسلمین زکوة اخذ بکند و آنرا در مصارف مسلمانان خرج نماید و مردمان را خود سر و با اختیار خودشان



نگذارد و بدادن ایشان قناعت و اکتفاء نفرماید و بلکه خود آن حضرت با قهر و اجبار از جهت تقویت دولت اسلام از اموال آنها زکوة بردارد پس باید اولیاء امور مسلمین نیز با قهر و جبر از جهت حفظ و حراست مسلمین نقود ثروتداران و مالداران را که خود آن صاحبان ثروت غیرت و حمیت ندارند و یا جاهلند از ایشان قرض بردارند سند شرعی بآنها بدهند و در مهمات دولتی و ملتی صرف نمایند و در آسایش و آسودگی مسلمانان خرج بکنند مثل اخراج معادن و آماده کردن کارخانه‌ها و خط آهن و آوردن ماتورها و تراکتورها از برای زراعت و فلاح و طیاره برای خبر آوردن و پست را بردن و مطلع شدن از اطراف بلاد و اخبار نظامیان و حکام اسلامیان و غیر ذلک از مصالح و رفع مفاسد و دفع پریشانی از مسلمین والاتبیعیت و تأسی بآن حضرت صلی الله علیه و آله نکرده‌اند و امر خداوند تعالی را ترک کرده‌اند و بلکه منکر حسیات شده‌اند و باعث ذلت ملت و ضعف دولت گردیده‌اند و قباحت و شناعة و شقاوت بدتر از این و بد نامی زیادترا از این نخواهد شد زیرا که در ترک این تأسی و تبعیت بآن حضرت صلی الله علیه و آله هم خلاف خداوند عالم و هم خلاف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و هم مخالفت با حسیات و عرفیات و سیاسیات اسلامیه است و معصیت بزرگتر از این در عالم عقل و نقل و شرع نخواهد گردید و هر که در این مسئله ضدیت و در خلاف این واجب عقلی و شرعی و این امر اهم دینی و اسلامی و ملتی و دولتی جدیت نماید و خلاف آنچه ذکر شد بگوید و باین امتحان علماء و مجتهدین و تعیین

اعلم واقفه و اخذ بقول او در هر بلد و مرکز و رجوع کردن باو فقط در احکام اسلام و باین اخذ قرض بطریق مذکور و صرف آن در مصارف مذکوره راضی نشود بالقطع و الیقین آنکس عقل ندارد و دیوانه و سفیه است و جنون دائمی دارد و آنکس در زمرهٔ مجانین محسوب خواهد شد در نزد دانایان و بینایان و در پیش اهل معرفت و شریعت و عرف و عاده و اگر باوجود عقل و شعور منکر شود و ضد آنچه ذکر شد اظهار نماید و بمقام انکار و مخالفت برآید پس آنکس منکر ضروریات و حسیات و معاند عقلیات و شریعات گردیده و کفر چنین شخص از کفر ابلیس لعین زیادتر و زندق بودن او از آفتاب واضح تر است از برای مردمان عاقل و دانایان با بصیرت کامل از ابناء وطن اسلامی و از برادران دینی و بالجمله ترقی و پیشرفت ایران و اسلامیان موقوف است به آنچه ذکر شد از امتحان علماء و قرض مذکور بر نحو مزبور و بلکه بقاء دولت و زندگانی ملت و شریعت از تغییر و تبدیل و رفع اختلافات از احکام دین و حراست نفوس و اعراض و اموال مسلمین منوط و مربوط است باینها و بدون این دو مطلب از برای اسلامیان و ایرانیان چاره نخواهد شد و بمطلوب امینت و ثروت و حفظ ملت و دولت و بحراست مملکت و استقلال تام نخواهند رسید پس باید بزودی در فکر آتیه بوده و بخیال استقبال زیادتر از این ملت و مذهب و دولت را ضعیف نکرده و ایرانیان را پریشان و محتاج اجنبیان و اجیر دیگران ننموده و در این رسالهٔ مختصر زیاده بر این مذکورات محل ندارد و در این وجیزه

از بعض مسائل ذکر گردید که آسان و سهل بودن احکام اسلام باشد و جمیع ادله و آیات شریفه و احادیث نقل نشد و بطریق اجمال و اختصار ذکر شد پس اگر از برای اخوان دین بعد از این و یا زیاده بر این از مسائل دینیه لازم گردد در شرعیات و احکام اسلام و یا آنکه ایرادی و اشکالی بنظر ایشان برسد در خصوص این مختصر و یا در سائر احکام پس در اینصورت التماس از آن برادران وطن ایرانی و اخوان دین اسلامی آنست که آنرا نوشته و بتوسط پست و یا بسائر وسائط باحقر رسانیده و جواب آن مسئله را خواسته تا آنکه انشاء الله تعالی جواب مسئله مرسوله و رفع و دفع ایراد و اشکال گفته شده عرض شود و حل اشکالات و ایرادات نوشته گردد و ارسال بخدمت آقایان بشود و از برای کسی در احکام دین مبین شکی و در مسائل شرع انور ربیبی نماند و علل احکام دین ذکر گردد و برادران اسلامی مطلع باشند و چونکه نجات اسلامیان و ایران موقوف است بآنچه ذکر شد هر چندیکه مکررات زیاد نوشته گردید و بزبان عوام مرقوم شد از جهت اهم بودن مطالب مذکوره و رفع شبهه از دین اسلام و دفع ایراد از احکام ایمان لهذا نامیده شد این مختصر بجات ایران در جواب اخوان

حرره الاحقر الارومی عرب باغی الموسوی ۱۷ ربیع الثانی ۱۳۴۳

(خوانندگان گرامی توجه میفرمایند که این تاریخها در آخر هر مسئله مطابق سال قمری است که با سال شمسی چهل و یک سال متفاوت است چنانچه تاریخ این مسئله ۱۳۴۳ است امسال قمری ۱۳۸۸ میباشد که چهل و پنج سال قبل از این میشود)